

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال دهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

صص ۱۵۹ - ۱۴۰

جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی نوین در شرق آسیا

دکتر الهه کولایی* - استاد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران

دکتر بهاره سازمند - استادیار علوم سیاسی، دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۱۰

چکیده

در پایان جنگ سرد و با گسترش جهانی‌شدن، منطقه‌گرایی نوین در دو دهه اخیر به یکی از اصلی‌ترین موضوع‌های رشته‌های اقتصاد بین‌الملل، روابط بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌المللی تبدیل شده است. اینک نوعی دیالکتیک جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی در سیاست بین‌الملل آمده است. منطقه جنوب شرق آسیا هم از مناطقی است که اگرچه منطقه‌گرایی در آن به دوران جنگ سرد و به‌صورت مشخص شکل‌گیری اتحادیه ملت‌های جنوب شرق آسیا (آسه‌آن) در سال ۱۹۶۷ برمی‌گردد، اما از دهه ۱۹۹۰ موضوع منطقه‌گرایی در آن از اهمیت بسیار زیادی برخوردار شده است. این روند را می‌توان در قالب ترتیبات و سازمان‌های منطقه‌ای در این منطقه مشاهده کرد. به‌عنوان نمونه با رخداد بحران مالی در سال ۱۹۹۷، تلاش‌هایی در جهت گسترش همکاری میان کشورهای عضو آسه‌آن و سه کشور واقع در منطقه شمال شرق آسیا یعنی چین، ژاپن و کره جنوبی آغاز شده است که طرح آسه‌آن + ۳ (آسه‌آن + کره جنوبی، ژاپن و چین) از مهم‌ترین نمودهای آن محسوب می‌شود. با برطرف شدن بحران مالی همکاری میان اعضای آسه‌آن و سه کشور یادشده علاوه بر اینکه در حوزه اقتصادی و تجاری گسترش یافته است، به حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیز تسری یافته است. به‌گونه‌ای که در نشست سران آسه‌آن در سال ۲۰۰۳ در بالی - اندونزی، مقرر شد تا سال ۲۰۲۰ جامعه آسه‌آن در سه حوزه امنیتی، اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی با تعمیق همکاری با سه کشور ژاپن، چین و کره جنوبی عملی شود. سؤال اصلی مقاله این است که تا چه اندازه می‌توان به تحقق منطقه‌گرایی در منطقه شرق آسیا امیدوار بود؟ سؤال‌های فرعی مطرح شده در این مقاله هم عبارتند از:

چه رابطه‌ای بین دو پدیده جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی وجود دارد؟ مهم‌ترین نمود منطقه‌گرایی در شرق آسیا

چیست و چه زمینه‌ها و عواملی سبب شکل‌گیری آن شده‌اند؟ برای پاسخ به پرسش‌های مورد اشاره، این مقاله از چهار بخش تشکیل شده است. در بخش نخست ویژگی‌های منطقه‌گرایی نوین و تفاوت‌های آن با منطقه‌گرایی قدیم مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس رابطه میان دو پدیده جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی نوین بررسی می‌شود. در بخش سوم زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آسه‌آن + ۳ مطرح می‌شود. در پایان عوامل مؤثر در تداوم همکاری آسه‌آن + ۳ به‌منظور تحقق منطقه‌گرایی در کل منطقه شرق آسیا ارائه می‌شود. روش مورد استفاده در این تحقیق از نوع توصیفی - تحلیلی است.

واژه‌های کلیدی: جهانی‌شدن، منطقه‌گرایی قدیم، منطقه‌گرایی نوین، شرق آسیا، آسه‌آن.

مقدمه

در دو دهه اخیر منطقه‌گرایی و منطقه‌گرایی نوین به یکی از اصلی‌ترین موضوع‌های خاص رشته‌های اقتصاد بین‌الملل، روابط بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌المللی تبدیل شده است. در تعریف مفهوم منطقه‌گرایی در میان پژوهشگران حوزه‌های مطالعات منطقه‌ای و روابط بین‌الملل اتفاق نظر وجود ندارد. در اغلب موارد همگرایی در سیاست بین‌الملل با منطقه‌گرایی مترادف برآورد می‌شود. شاید یکی از دلایل این رویکرد آن باشد که همگرایی به‌صورت خیلی ملموس‌تر و عینی‌تر در سطح منطقه ملاحظه می‌شود. در رویکردی دیگر، منطقه‌گرایی که گاه با فوق ملی‌گرایی یا گرایش‌های بین‌حکومتی شناخته می‌شود، به گسترش قابل ملاحظه همکاری‌های اقتصادی و سیاسی میان دولت‌ها و کنشگران دیگر در نواحی جغرافیایی خاص اشاره دارد.

عوامل مؤثر در تحلیل منطقه‌گرایی بسیار گسترده هستند. در بیشتر موارد منطقه‌گرایی بر اساس درجه انسجام اجتماعی (زبان، قومیت، نژاد، فرهنگ، مذهب، تاریخ و آگاهی از میراث مشترک)، همگرایی اقتصادی (الگوها و رژیم‌های تجاری و مکمل بودن اقتصادی)، یکپارچگی سیاسی (نوع رژیم، ایدئولوژی و زمینه‌های فرهنگی مشترک) و انسجام سازمانی (وجود نهادهای رسمی منطقه‌ای) تجزیه و تحلیل می‌شود. بر حسب در نظرگرفتن سطوح گوناگون تحلیل و استفاده از نظریه‌های مختلف می‌توان در ارتباط با همگرایی منطقه‌ای به نتایج متفاوتی رسید. متغیرهای به‌کار رفته در هر یک از سطوح تحلیل و نیز تعامل‌های آنها، فرایند، موقعیت

و نیز هدف‌های همگرایی منطقه‌ای را مشخص خواهد کرد.

شاید بتوان گفت یکی از علل ارائه رویکردهای مختلف نسبت به موضوع منطقه‌گرایی و حتی ارائه تعاریف متفاوت در مورد این مفهوم، مبانی فرانظری رویکردها و نظریه‌های مختلف باشد که در تحلیل این موضوع تأثیرگذار است. به تعبیر دیگر می‌توان گفت معمولاً در هنگام مطالعه و تحقیق بر روی موضوع منطقه‌گرایی با دو مسئله روبه‌رو هستیم که هر دو در حوزه فرانظری قرار می‌گیرند. یکی مسئله هستی‌شناختی^۱ و دیگری مسئله معرفت‌شناختی^۲. مسئله اول این است که هنگامی که ما منطقه‌گرایی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم، توافق چندانی در مورد اینکه چه چیزی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم، وجود ندارد. در نتیجه چون اشتراک نظری در حوزه هستی‌شناختی وجود ندارد، در دیگر حوزه فرانظری یعنی در حوزه معرفت‌شناختی نیز اشتراک نظر وجود ندارد. مسئله دوم این است که در میان پژوهشگران و نظریه‌پردازان، اتفاق نظری در مورد چگونگی مطالعه منطقه‌گرایی (معرفت‌شناختی آن) وجود ندارد.

بنابراین مبانی فرانظری متفاوت سبب ارائه نظریه‌ها و دیدگاه‌های متفاوت درباره موضوع منطقه‌گرایی شده است به‌گونه‌ای که امروزه می‌توانیم از وجود شکافی عمده درباره «منطقه‌گرایی قدیم»^۳ و «منطقه‌گرایی نوین»^۴ سخن به میان آوریم. نسل اول نظریه‌ها و رویکردهای مربوط به منطقه‌گرایی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ تحت تأثیر ساختار جنگ سرد ظهور کردند. رقابت‌های دو ابرقدرت آمریکا و شوروی در ظهور منطقه‌گرایی در حوزه‌های امنیتی و اقتصادی در آن دوره بسیار تأثیرگذار بود. نظریه‌های قدیم یا به تعبیر دقیق‌تر رهیافت‌های قدیمی نسبت به منطقه‌گرایی مرتبط با موضوع صلح بودند و دولت-ملت را بیشتر از اینکه به‌عنوان راه‌حل مورد بررسی قرار دهند، به‌عنوان یکی از موانع اصلی تحقق صلح تلقی می‌کردند. رهیافت‌های فدرالیسم، کارکردگرایی و نوکارکردگرایی و ارتباطات در این حوزه قرار می‌گیرند. از آن دوره تا نیمه دهه ۱۹۸۰ موضوع منطقه‌گرایی با رکود موقت روبرو

-
1. Ontological
 2. Epistemological
 3. Old Regionalism
 4. New Regionalism

شد. این دوره‌ای بود که دوگل، در پی دنبال‌کردن سیاست‌های ملی‌گرایانه و فاصله گرفتن از اقدام‌های همگرایانه برآمده بود.

از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ دوباره موج جدیدی از منطقه‌گرایی با عنوان «منطقه‌گرایی جدید» آغاز شد که به‌ظهور نسل دوم نظریه‌ها و رویکردهای مربوط به منطقه‌گرایی از اواخر دهه ۱۹۸۰ منجر شد. این نظریه‌ها ابعاد جدیدی از منطقه‌گرایی را مورد توجه قرار می‌دهند. در این آثار منطقه‌گرایی با جهانی‌شدن پیوند تنگاتنگی دارد، اما دیدگاه‌های متفاوتی درباره سرشت این رابطه و پیوند ارائه شده است. از یک منظر منطقه‌گرایی پاسخی سیاسی علیه پدیده جهانی‌شدن تلقی می‌شود و از منظر دیگر منطقه‌گرایی بخشی درونی از پدیده جهانی‌شدن محسوب می‌شود (Higgott and Rosamond, 2002: 1). با توجه به نکته‌های اشاره شده درمورد مفهوم منطقه‌گرایی، در ادامه منطقه‌گرایی جدید در آسیا، به شکل یکی از ترتیبات منطقه‌ای با عنوان آسه‌آن + ۳ مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین در بخش نخست ویژگی‌های منطقه‌گرایی جدید و تفاوت‌های آن با منطقه‌گرایی قدیم مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس رابطه میان جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی جدید بررسی می‌شود. در بخش سوم زمینه‌ها و عوامل مؤثر در شکل‌گیری آسه‌آن + ۳ مطرح می‌شود. در پایان عوامل مؤثر در تداوم همکاری آسه‌آن + ۳ به‌منظور تحقق منطقه‌گرایی در کل منطقه شرق آسیا ارائه می‌شود.

منطقه‌گرایی قدیم و جدید: ویژگی‌ها و تفاوت‌ها

همان‌گونه که در بخش مقدمه نیز گفته شد، بین دو موج (نسل) منطقه‌گرایی تفاوت‌های آشکاری وجود دارد. در منطقه‌گرایی جدید نقش دولت-ملت‌ها در ایجاد فرایند منطقه‌گرایی تا حدودی به چالش کشیده می‌شود و بر اهمیت نقش کنشگران غیردولتی افزوده می‌شود. همچنین منطقه‌گرایی نه تنها از منظر امنیتی و اقتصادی بلکه از منظرهای دیگر سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و هویتی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین می‌توان به این جمع‌بندی رسید که در دیدگاه‌های جدید نسبت به منطقه‌گرایی ابعاد گسترده‌تری از این پدیده مورد مطالعه، تبیین و تفسیر قرار می‌گیرد و نگاه جامع‌تری از منطقه‌گرایی ارائه می‌شود؛ زیرا

منطقه‌گرایی فرایندی اجتماعی و چندوجهی تلقی می‌شود که تشکیل‌دهنده بخشی از تحول ساختاری جهانی است.

نکته مهم در مقایسه این دو نسل منطقه‌گرایی، این است که هر کدام از آنها باید در بستر تاریخی و شرایط خاص خود مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته و درک شوند. منطقه‌گرایی قدیم زمانی شکل گرفت که ساختار دوقطبی و فضای جنگ سرد بر عرصه روابط بین‌الملل حاکم بود؛ درحالی‌که ظهور منطقه‌گرایی جدید و گسترش آن با تحولات ساختاری مهمی در عرصه بین‌المللی همراه است و باید در بستر زمانی خاص خود مورد تحلیل قرار گیرد. این تحولات ساختاری عبارتند از:

۱. تغییر ساختار نظام بین‌الملل از ساختار دو قطبی به ساختار چندقطبی و یا شاید سه قطبی، همراه با توزیع جدید بین‌المللی قدرت،
۲. بازسازی اقتصاد سیاسی جهانی به سه گروه‌بندی اصلی «اتحادیه اروپا»، «نفتا» (منطقه آزاد تجاری آمریکای شمالی) و «آسیا-پاسیفیک» که همگی مبتنی بر اشکال متفاوت سرمایه‌داری هستند.
۳. فرسایش نسبی نظام دولت-ملت و ستفالیایی و رشد وابستگی متقابل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فراملی‌گرایی که در برگیرنده الگوی جدید تعامل هم در میان حکومت‌ها و هم در میان کنشگران غیردولتی است.
۴. جهانی‌شدن مالی، تجاری، تولید و تکنولوژی که به تقسیم کار جدید بین‌المللی منجر شده است.
۵. پایان جهان سوم‌گرایی^۱ و گرایش کشورهای در حال توسعه به سوی توسعه اقتصادی نولیبرال و گسترش نظام‌های سیاسی مردم‌سالار.

بنابراین می‌توان به این جمع‌بندی رسید که اقتصاد جهانی در نیم قرن گذشته تغییرهای اساسی تجربه کرده است و سبب شده دولتها به جای دنبال کردن اصول و اهداف منطقه‌گرایی قدیم، اصول و اهداف جدیدی را در قالب منطقه‌گرایی نوین، در دستور کار خود قرار دهند.

1. Third Worldism

در نتیجه مهم‌ترین تفاوت‌های منطقه‌گرایی قدیم و منطقه‌گرایی نوین را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد:

۱. منطقه‌گرایی جدید بر عکس منطقه‌گرایی قدیم پدیده‌ای است که در سطح جهانی شکل گرفته است و ابعاد، وسعت و گستره آن بسیار پیچیده‌تر از منطقه‌گرایی قدیم است.
۲. اگرچه منطقه‌گرایی قدیم از نظر اهداف، محتوا و سطوح بسیار محدود بود و اغلب بر موافقتنامه‌های تجارت آزاد و اتحادهای امنیتی متمرکز بود، اما تعداد، گستره و حوزه فعالیت منطقه‌گرایی نوین به گونه‌ای آشکار در طول دهه گذشته افزایش یافته است (Hettne and Soderbaum, 1998: 3).
۳. منطقه‌گرایی قدیم هم از نظر اهداف و هم از نظر اشکال به‌طور کامل سیاسی بود؛ در حالی که منطقه‌گرایی جدید از یک‌سو پاسخی تدافعی به حاشیه‌ای شدن اقتصادی بیشتر کشورهای جنوب در دهه ۱۹۸۰ و از سوی دیگر واکنشی به اقتصاد جهانی محسوب می‌شود (Grugel and Hout, 1999: 3).
۴. آزادسازی چندجانبه تجارت در کالاهای تولیدی کشورهای صنعتی در منطقه‌گرایی جدید بسیار کامل‌تر و وسیع‌تر از زمان ظهور منطقه‌گرایی قدیم است.
۵. در حالی که در منطقه‌گرایی قدیم کشورهای شرق و جنوب، سیاست‌های ضد بازار آزاد، متکی به خود و درون‌گرایانه را دنبال می‌کردند، اما همان کشورها در منطقه‌گرایی جدید آن سیاست‌ها را کنار گذاشته‌اند و اکنون به‌صورت بسیار جدی تلاش می‌کنند تا به نظام‌های تجاری چندجانبه بپیوندند.
۶. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در منطقه‌گرایی جدید نسبت به دوره منطقه‌گرایی قدیم، بسیار برجسته‌تر و مهم‌تر شده و بعد چندجانبه‌تری به خود گرفته است و از زمان ظهور منطقه‌گرایی جدید سرعت بسیار زیادی یافته است (Ethier, 2001: 4).

با توجه به این تفاوت‌ها، می‌توان ویژگی‌های منطقه‌گرایی جدید را این‌گونه برشمرد:

۱. منطقه‌گرایی جدید یک یا چند کشور کوچک و در حال توسعه را به یک یا چند کشور بزرگ و توسعه‌یافته پیوند می‌زند. به‌عنوان مثال در «نفتا»، مکزیک و کانادا که به‌لحاظ اقتصادی کشورهای کوچکی به‌شمار می‌روند در پیوند با ایالات متحد هستند. اعضای جدید اتحادیه اروپا در مقایسه با اعضای مؤسس این اتحادیه بسیار کوچک هستند و در «مرکوسور» هم برزیل قدرت بزرگ و مسلط به‌شمار می‌رود.
۲. در ترتیبات منطقه‌ای جدید، معمولاً کشورهای کوچک اصلاحات یک‌جانبه و چشمگیری را در حوزه اقتصادی انجام داده یا می‌دهند. این امر به‌صورت چشمگیری در مورد اعضای اروپای مرکزی اتحادیه اروپایی صدق می‌کند که نظام کمونیستی را کنار گذاشته‌اند، به‌علاوه این موضوع در مورد مکزیک در «نفتا» و اعضای «مرکوسور» هم درست است.
۳. اگرچه در منطقه‌گرایی جدید تلاش‌هایی در جهت آزادسازی تجارت صورت گرفته است، اما این فرایند بسیار کند و آرام صورت گرفته و آزادسازی تجارت به‌صورت کامل صورت نگرفته است. به‌عنوان نمونه «نفتا» نوعی آزادسازی ملایم و آرامی را اتخاذ کرده است؛ ایالات متحد تعرفه‌های خود را کاهش داده است، اما بخش‌ها و کالاهای حساس در حوزه آزادسازی تجارت قرار نگرفته است. از سوی دیگر باید گفت که کانادا و مکزیک اقدام‌های بیشتری را در جهت آزادسازی تجارت انجام داده‌اند، اما این اقدام‌ها به‌ویژه اقدام‌هایی که از سوی مکزیک صورت گرفته، یک‌جانبه بوده و در قالب نهاد منطقه‌ای «نفتا» اجرا نشده است. حتی در «مرکوسور» هم آهنگ آزادسازی تجارت در درون خود سازمان، بسیار کندتر از اقدام‌های یک‌جانبه اعضا برای صورت بخشیدن به آزادسازی تجاری است.
۴. منطقه‌گرایی جدید پدیده‌ای به‌طور کامل جغرافیایی است. اعضای این ترتیبات بیشتر از نظر جغرافیایی همسایه یکدیگر محسوب می‌شوند (Ibid: 5).
۵. ترتیبات منطقه‌ای منطقه‌گرایی جدید، مبین همگرایی عمیق میان اعضا است. اعضای این ترتیبات فقط خود را محدود به کاهش یا حذف موانع تجاری نمی‌کنند، بلکه به‌دنبال همسان‌سازی سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و تعدیل سیاست‌های اقتصادی خود نیز هستند (Ethier, 1998: 1152).

جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی نوین

در دوره پس از جنگ سرد، پدیده جهانی‌شدن نیز همگام با پدیده منطقه‌گرایی به یکی از موضوع‌های اصلی رشته‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای تبدیل شده است. اصطلاح جهانی‌شدن دربرگیرنده تمامی تغییرات و تحولات صورت گرفته در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیک، تکنولوژیک و فرهنگی در عرصه بین‌المللی است. تغییرهای حوزه اقتصادی شامل بین‌المللی‌شدن تولید، جریان فزاینده سرمایه، تحرک شرکت‌های فراملی و تعمیق وابستگی‌های متقابل اقتصادی است. وجوه اقتصادی جهانی‌شدن شامل بازسازی شیوه تولید، رسوخ صنایع مختلف به همه نقاط جهان، گسترش بازارهای مالی و جابجایی گسترده نیروی کار در سراسر جهان است. از سوی دیگر با گسترش پدیده جهانی‌شدن، موضوع‌هایی هم‌چون آزادسازی تجارت و سرمایه‌گذاری، خصوصی‌سازی و کاهش کنترل حکومت‌ها بر حوزه اقتصادی هم بیشتر شده است (Kacowicz, 1998: 5).

تغییرهای تکنولوژیک ناشی از گسترش پدیده جهانی‌شدن نیز شامل توسعه و گسترش تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی است که ساکنان کره زمین را به یکدیگر نزدیک کرده است و مبین درهم تنیدگی فضا و مکان است. در حوزه فرهنگی هم تغییرهای عمده‌ای مانند یکسان‌سازی سلیقه‌ها، هماهنگ‌سازی استانداردها و رفتن به سوی یک فرهنگ جهانی واحد به چشم می‌خورد (Kacowicz, 1998: 7). اگرچه اصطلاح جهانی‌شدن بسیار مورد استفاده پژوهشگران حوزه‌های مختلف قرار می‌گیرد، اما به جرأت می‌توان گفت که یک تعریف واحد و مورد اجماع همگان از این اصطلاح وجود ندارد و معنای جهانی‌شدن برای همه یکسان نیست. در بیشتر متون نگاشته شده در مورد جهانی‌شدن، وجه اقتصادی جهانی‌شدن بیشتر از دیگر حوزه‌ها مورد اقبال اندیشمندان و پژوهشگران قرار گرفته است (Ibid).

به هر روی، جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی دو پدیده مرتبط با یکدیگر محسوب می‌شوند، هر دو نیروهایی هستند که در ارتباط با یکدیگر بوده و در برخی مواقع هم با یکدیگر شباهت‌ها، تفاوت‌ها و هم‌پوشانی‌هایی دارند. سوال‌های مختلفی در این مورد مطرح می‌شود از جمله اینکه چگونه جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند؟ جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی

چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟ جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی چگونه یکدیگر را تقویت می‌کنند؟ آیا منطقه‌گرایی جزئی از پدیده جهانی‌شدن محسوب می‌شود یا واکنش و پاسخی از سوی کشورهای یک منطقه برای تقابل با جهانی‌شدن است؟

در پاسخ به سوال‌های اشاره شده می‌توان سه گزینه را رابطه متقابل بین جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی به‌ویژه در حوزه اقتصادی مطرح کرد:

الف: منطقه‌گرایی به‌عنوان یکی از اجزاء جهانی‌شدن

این برداشت به‌معنای وجود گرایش‌های همگرا میان منطقه‌گرایی و جهانی‌شدن است. بر اساس این دیدگاه منطقه‌گرایی به‌عنوان یک نیروی قوی در فرایند جهانی‌شدن تلقی می‌شود و همکاری چندجانبه میان کشورهای یک منطقه و آزادسازی اقتصادهای ملی جزئی از نظم اقتصادی بین‌المللی یا جهانی محسوب می‌شود.

ب: منطقه‌گرایی به‌عنوان چالش یا پاسخ به جهانی‌شدن

این برداشت به‌معنای وجود گرایش‌های واگرا میان منطقه‌گرایی و جهانی‌شدن است. در این دیدگاه منطقه‌گرایی به‌عنوان واکنش و دغدغه‌ای ملی‌گرایانه و محلی‌گرایانه از سوی کشورهای یک منطقه برای جلوگیری از استحاله در فرایند جهانی‌شدن تلقی می‌شود؛ در نتیجه دولت‌های یک منطقه سعی می‌کنند از راه منطقه‌گرایی در قالب ترتیبات منطقه‌ای مانند ایجاد گروه‌بندی‌های تجاری منطقه‌ای، اقتصادهای ملی خود را از خطر درگیر شدن در پدیده جهانی‌شدن حفظ کنند.

ج: منطقه‌گرایی و جهانی‌شدن به‌عنوان فرایندهای موازی

این طرز تلقی به‌معنای وجود گرایش‌های هم‌پوشان و مشترک میان این دو پدیده است. از این دیدگاه زمانی که به موضوع اقتصاد جهانی (که یکی از ویژگی‌های پدیده جهانی‌شدن است) اشاره می‌شود، اقتصاد جهانی دربرگیرنده گرایش‌هایی هم در سطح منطقه‌ای و هم در سطح جهانی است که در سطح منطقه‌ای می‌توان شاهد تقسیم اقتصاد جهانی به مناطق «شمال آمریکا»، «اروپا» و «شرق آسیا» بود. بنابراین اگرچه دو پدیده جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی فرایندهای موازی هستند، اما دارای اشتراکاتی هم هستند (Kacowicz, 1998: 12-13).

بنابراین می‌توان به این جمع‌بندی رسید که هم استدلال پژوهشگرانی که بر این نظرند که منطقه‌گرایی جزئی از پدیده جهانی‌شدن است صحیح است، و هم استدلال افرادی که معتقدند منطقه‌گرایی واکنشی به پدیده جهانی‌شدن است. زیرا همان‌طور که گفته شد هر کدام از آنها شواهدی را برای استدلال خود ارائه می‌کنند که مبتنی بر واقعیت‌های ملموس و عینی است. در نتیجه می‌توان گفت که منطقه‌گرایی و جهانی‌شدن دو پدیده همزمان، موازی، متفاوت و هم‌پوشان بوده و در برخی مواقع نیز می‌توان منطقه‌گرایی را جزئی از پدیده کلان‌تر جهانی‌شدن محسوب کرد.

زمینه‌ها و عوامل مؤثر در شکل‌گیری آسه‌آن + ۳

منطقه جنوب شرق آسیا از جمله مناطقی است که اگرچه موضوع منطقه‌گرایی در آن به دوران جنگ سرد و به‌صورت مشخص شکل‌گیری اتحادیه ملل جنوب شرق آسیا (آسه‌آن) در سال ۱۹۶۷ برمی‌گردد، اما از دهه ۱۹۹۰ موضوع منطقه‌گرایی در آن از اهمیت بسیار زیادی برخوردار شده است و این امر را در قالب ترتیبات و سازمان‌های منطقه‌ای در منطقه می‌توان مشاهده کرد. همزمان با ارایه طرح افتنا^۱ از سوی اعضای آسه‌آن، طرح «منطقه‌گرایی در شرق آسیا» توسط «ماهاتیر محمد» - نخست‌وزیر وقت مالزی - در قالب تشکیل «گروه اقتصادی شرق آسیا»^۲ در سال ۱۹۹۲ ارائه شد. هدف وی این بود که یک گروه‌بندی اقتصادی در شرق آسیا ایجاد شود که نوعی پاسخ آسیایی برای نتایج نامعلوم دور اروگوئه گات و طرح‌های ایجاد گروه‌بندی اقتصادی در شمال آمریکا و اروپای غربی در قالب نفتا و اتحادیه اروپایی باشد (Hund, 2002: 55). ماهاتیر محمد در طرح خود مفهوم «شرق آسیا» را مطرح کرد و هدفش این بود که شمال و جنوب شرق آسیا را در یک موجودیت واحد گرد هم آورد. اما برخی از اعضای آسه‌آن، به‌ویژه سنگاپور و اندونزی با این طرح مخالفت کردند، زیرا آنها

۱. طرح افتنا (ASEAN Free Trade Area - AFTA) طرحی بود که از سوی اعضای آسه‌آن در سال ۱۹۹۲ ارائه شد و اعضای آسه آن موافقت کردند که در مدت ۱۵ سال برای تأسیس منطقه آزاد تجاری میان اعضا اقدام کنند.

2. East Asian Economic Group(EAEG)

مخالف ایده شکل‌گیری همکاری انحصاری شرق آسیا بودند و به‌جای آن ترجیح می‌دادند که با ایالات متحده آمریکا در قالب «آپک»^۱ همکاری کنند. با این همه ماهاتیر محمد بر ایده خود در رابطه با همکاری شرق آسیا تاکید کرد و با کاهش اختلاف نظرهای سنگاپور و اندونزی با مالزی، شورای وزرای امور خارجه آسه‌آن در سال ۱۹۹۳ با طرح تأسیس کمیته اقتصادی شرق آسیا به‌عنوان یک کمیته مشخص در درون آپک موافقت کرد، اما این طرح هرگز به مرحله اجرا نرسید (Ibid).

به‌دنبال تحقق نیافتن طرح تشکیل گروه اقتصادی شرق آسیا، عنوان طرح ماهاتیر محمد از «گروه اقتصادی شرق آسیا» به «کمیته اقتصادی شرق آسیا»^۲ تغییر کرد. اگرچه در مورد تحقق این طرح هم گفتگوهایی صورت گرفت، اما این طرح نیز مانند طرح قبلی نتوانست به مرحله اجرا در آید. وزیر امور خارجه وقت فیلیپین^۳ بیان کرد که طرح ایجاد کمیته اقتصادی شرق آسیا، زمینه اولیه‌ای را برای تأسیس یک نهاد منطقه‌ای در شرق آسیا فراهم می‌کند و شرق آسیا یک مفهوم جدید منطقه‌ای است که دربرگیرنده کشورهای عضو نهادهای منطقه‌ای «پاسیفیک»، «جنوب شرق آسیا» و «آسیا پاسیفیک» می‌باشد و این نهادها به ترتیب عبارتند از «شورای همکاری اقتصادی پاسیفیک»^۴، «آسه‌آن» و «آپک» (Terada, 2003: 252). حتی شکل بازبینی شده طرح ماهاتیر محمد با مخالفت‌های جدی از سوی آمریکا و استرالیا مواجه شد. نگرانی‌هایی درباره پیامدهای اجرای چنین نهادی وجود داشت مبنی بر این که تأسیس چنین کمیته‌ای ممکن است هم بر عملکرد آپک و هم بر اقتصاد جهانی تأثیر منفی بگذارد و حتی سبب تقسیم اقتصاد جهانی به بخش‌ها و گروه‌بندی‌های منطقه‌ای شود. در نتیجه حکومت ایالات متحده آمریکا فشار قابل توجهی را بر ژاپن و کره جنوبی برای رد این طرح وارد کرد. ژاپن به‌نوعی بر سر دو راهی قرار گرفته بود، زیرا هم می‌خواست از یک سو روابط گسترده‌ای با شرکای تجاری نوظهور خود در آسیای شرقی داشته باشد و هم رابطه خود را با متحد سنتی

1 . APEC

2 . East Asian Economic Causus(EAEC)

3 . Domingo Siazon

4 . PECC

اقتصادی و نظامی خود (ایالات متحده آمریکا) حفظ کند. همچنین در میان خود اعضای آسه‌آن هم مخالفت‌هایی با طرح مالزی صورت گرفت که بیشتر مخالفت‌ها و نگرانی‌ها از سوی اندونزی ابراز شد. زیرا اندونزی همیشه رقابت‌های گسترده‌ای را با همسایه خود (مالزی) داشته است (Stubbs, 2002: 441).

بنابراین، در ابتدا پذیرش مفهوم «شرق آسیا» برای خیلی از کشورهای منطقه مشکل بود، زیرا اپک یک نهاد منطقه‌ای مفید محسوب می‌شد و بیشتر کشورهای حوزه شرق آسیا ایجاد یک نهاد منطقه‌ای دیگر را غیرضروری می‌دانستند. اما مالزی تلاش کرد که تحقق هدف خود را از راه نهاد منطقه‌ای آسه‌آن دنبال کند و توانست در این زمینه تا حدودی به موفقیت‌هایی هم دست پیدا کند. موضوع‌ها و طرح‌هایی در طول دهه ۱۹۹۰ از راه برگزاری نشست‌های رسمی و غیررسمی در سطح سران به‌منظور ایجاد یک نهاد منطقه‌ای در شرق آسیا دنبال شد و اعلامیه‌های آسه‌آن مبین اجماع آسه‌آن درباره کار برای تحقق کمیته اقتصادی در شرق آسیا بود (Ibid, 256).

از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷ وزرای امور خارجه آسه‌آن در نشست‌های سالیانه خود درباره کمیته اقتصادی شرق آسیا به بحث و تبادل نظر پرداختند. در واقع، اعلامیه‌های مشترک نشست‌های وزرای آسه‌آن از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷ بیشتر به کمیته اقتصادی شرق آسیا اشاره داشت. همچنین درباره کمیته اقتصادی شرق آسیا در طول نشست‌های سران آسه‌آن که در سال ۱۹۹۲ در سنگاپور، و در سال ۱۹۹۵ در بانکوک برگزار شد، بحث و تبادل نظر شد و این امر در اعلامیه‌های سنگاپور (۱۹۹۲) و بانکوک (۱۹۹۵) دیده می‌شود (The Bangkok Summit Declaration of 1995; The Singapore Summit Declaration of 1992).

در نشست وزرای امور خارجه آسه‌آن در سال ۱۹۹۳ پیشنهاد شد که کمیته اقتصادی شرق آسیا به‌عنوان یک کمیته در چارچوب اپک تشکیل شود و حتی اپک یک دبیرخانه کوچک را در ۱۹۹۳ در سنگاپور ایجاد کرد و اولین نشست سران آن در نوامبر ۱۹۹۳ در سیاتل برگزار شد. سپس اعضای آسه‌آن از ژاپن، چین و کره جنوبی خواستند که به‌عنوان نمایندگان آسیایی به آنها بپیوندند. در ابتدا ژاپن چندان مایل به این امر نبود زیرا نگران خدشه‌دار شدن اتحادش

با ایالات متحده بود. چین هم نگران آن بود که مورد انتقاد سایر اعضا درباره نقض حقوق بشر قرار بگیرد. با این همه نمایندگان سه کشور شمال شرق آسیا در نشست‌های اولیه که در نیمه دوم سال ۱۹۹۵ برگزار شد شرکت کردند (Stubbs, 2002: 442).

در طرحی که ماهاتیر محمد ارائه داده بود مقرر شده بود که ژاپن رهبری این منطقه‌گرایی در شرق آسیا را بر عهده بگیرد، زیرا ژاپن دومین اقتصاد بزرگ جهان و یکی از اعضای گروه هشت^۱ بود و می‌توانست رهبری این کمیته اقتصادی شرق آسیا را بر عهده بگیرد. اما ژاپن تمایل چندانی به حمایت از این طرح در آن مقطع زمانی از خود نشان نداد و بیشتر طرفدار مفهوم «آسیا- پاسیفیک» به جای «شرق آسیا» به عنوان مبنایی برای ترویج همکاری اقتصادی منطقه‌ای بود. علت هم این بود که هم ژاپن و هم استرالیا در تأسیس اپک در سال ۱۹۸۹ نقش رهبری منطقه‌ای را بر عهده گرفته بودند و این نهاد تا آن مقطع زمانی به عنوان یک نهاد منطقه‌ای موفق عمل کرده بود (Terada, 2003: 257).

اگرچه اعضای آسه آن منافع مشترک و مستقیمی در شکل‌گیری کمیته اقتصادی شرق آسیا نداشتند و اقدام‌های مؤثری را هم جهت تحقق کمیته اقتصادی شرق آسیا انجام نداده بودند، اما به طرح تشکیل کمیته اقتصادی شرق آسیا ماهاتیر محمد به منظور حفظ انسجام و همبستگی در میان کشورهای منطقه احترام گذاشتند. بنابراین به جای کنار گذاشتن این طرح، تلاش خود را برای شکل‌گیری مفهوم منطقه‌ای شرق آسیا به کار گرفتند و از رهبران چین، ژاپن و کره جنوبی برای بحث و تبادل نظر غیررسمی دعوت کردند. در بیست و هفتمین نشست وزرای امور خارجه آسه‌آن در بانکوک که در ژوئیه ۱۹۹۴ برگزار شد وزرای امور خارجه آسه‌آن، چین، ژاپن و کره جنوبی در یک جلسه غیررسمی درباره ابعاد کمیته اقتصادی شرق آسیا به بحث و تبادل نظر پرداختند و در نشست‌های ۱۹۹۵ برونی و ۱۹۹۶ جاکارتا به توافق‌هایی در این زمینه دست یافتند (Ibid: 262). در نتیجه این تلاش‌ها اولین نشست غیررسمی سران آسه آن ۳+ در سال ۱۹۹۷ بعد از وقوع بحران مالی در آسیا در کوالالمپور برگزار شد و اولین گام مؤثر در جهت شکل‌گیری آسه‌آن ۳+ برداشته شد.

در واقع، بیشتر تلاش‌های صورت گرفته در زمینه تحقق آسه‌آن + ۳ در منطقه شرق آسیا، تحت تأثیر دو دسته عوامل درون‌منطقه‌ای و برون‌منطقه‌ای صورت گرفته است. این عوامل سبب شدند تا کشورهای منطقه، به‌ویژه کشورهای حوزه شمال شرق آسیا بازبینی جدی‌ای را در سیاست‌های تجارت خارجی خود صورت داده و تلاش گسترده‌ای را برای گسترش تجارت درون‌منطقه‌ای انجام دهند. عواملی چون وقوع بحران مالی و اقتصادی در آسیا در ۱۹۹۷-۱۹۹۸ و افزایش نرخ تجارت درون‌منطقه‌ای در آسیا در دهه ۱۹۹۰ از جمله عوامل درون‌منطقه‌ای، و گسترش منطقه‌گرایی در دیگر مناطق جهان در زمره عوامل برون‌منطقه‌ای در شکل‌گیری آسه‌آن+۳ محسوب می‌شوند.

از زمان اولین نشست اعضای آسه‌آن + ۳ در سال ۱۹۹۷، فرایند تحقق آسه‌آن + ۳ پویایی‌های اولیه خوبی را از خود نشان داده است. متعاقب بیانیه مشترک همکاری شرق آسیا در سال ۱۹۹۹، نشست‌های متعددی در سطوح مختلف سران، وزرای امور خارجه، وزرای مالی، وزرای اقتصاد و کارشناسان حوزه‌های یادشده صورت گرفته است. اگرچه چارچوب آسه‌آن + ۳ هنوز به یک نهاد منطقه‌ای در شرق آسیا تبدیل نشده است، اما برخی تلاش‌ها در راستای گسترش همکاری‌های میان اعضا به‌ویژه در حوزه اقتصادی جهت تحقق همگرایی میان آنها در قالب یک نهاد منطقه‌ای جدید با عنوان آسه‌آن+۳ صورت گرفته است که همکاری‌های مالی، همکاری‌های اقتصادی، طرح‌های اقتصادی و موافقتنامه‌های تجارت آزاد و ایجاد مناطق آزاد تجاری از شاخص‌های برجسته این تلاش‌ها محسوب می‌شوند (Sazmand, 2009: 56-58).

عوامل مؤثر در تداوم همکاری‌ها و تحقق همگرایی منطقه‌ای در شرق آسیا

یکی از موضوع‌های مهم برای تداوم همکاری کشورهای منطقه شرق آسیا و تحقق همگرایی میان کشورهای منطقه، برداشتن موانع موجود بر سر همکاری میان کشورهای شرق آسیا است. یکی از موانع تحقق منطقه آزاد تجاری شرق آسیا، جهت‌گیری‌ها و دیدگاه‌های متفاوت دو کشور رقیب منطقه یعنی ژاپن و چین از یک‌سو و رقابت آنها بر سر رهبری و مدیریت این منطقه آزاد تجاری در شرق آسیا از سوی دیگر است. در واقع ایجاد یک منطقه آزاد تجاری در

شرق آسیا به‌عنوان نوعی از همگرایی، نیازمند رهبری و مدیریت قوی آن از سوی کشورهای منطقه است. اما دو اقتصاد بزرگ منطقه یعنی چین و ژاپن با اختلاف نظرهای خود، تحقق منطقه آزاد تجاری شرق آسیا را با چالش مواجه کرده‌اند. از سوی دیگر همه اعضای آسه‌آن نیز موافق شکل‌گیری منطقه آزاد تجاری شرق آسیا نیستند و تحقق آن را به ضرر خود می‌دانند، زیرا اقتصاد کشورهای شمال شرق آسیا نزدیک به ۹۰ درصد کل اقتصاد منطقه را در دست دارد و در صورت تحقق این منطقه آزاد تجاری در شرق آسیا آسه‌آن به حاشیه رانده خواهد شد. برخی از کشورهای خارج از منطقه مثل ایالات متحده نیز خواهان شکل‌گیری منطقه آزاد تجاری شرق آسیا نیستند، زیرا آمریکا بر این نظر است که منطقه آزاد تجاری شرق آسیا به رقیبی همچون اتحادیه اروپا برای موقعیت هژمونیک ایالات متحده تبدیل خواهد شد (Tereda, 2003: 271-272; Tang, 2006: 69).

اگر جامعه اقتصادی شرق آسیا بخواهد ایجاد شود، منطقه باید به یک بازار واحد تبدیل شود. نقطه شروع برای این کار ایجاد یک منطقه آزاد تجاری در گستره جغرافیایی شرق آسیا است که متشکل از یک اتحادیه گمرکی و یک بازار مشترک در شرق آسیا باشد. همان‌طور که گفته شد، ایجاد یک منطقه آزاد تجاری در شرق آسیا کار آسانی نیست؛ زیرا برخی دیگر از ترتیبات مشارکت اقتصادی و موافقتنامه‌های دوجانبه و چند جانبه ایجاد مناطق آزاد تجاری در سطح محدودتر وجود دارد؛ که هر کدام از آنها قواعد و میزان تعرفه‌های ویژه خودشان را دارند. برای تسهیل امر هر کدام از این ترتیبات باید قواعد یکسان و شفاف را در ارتباط با میزان تعرفه‌های خارجی، لیست کالاهایی که مشمول برون‌گذاری می‌شوند، یکسان‌سازی استانداردها، رویه‌ها و قاعده‌مندی‌ها انجام دهند و این همگرایی به‌سوی قواعد مشابه و واحد، نرخ‌های تعرفه مشترک، قواعد و استانداردها بسیار مطلوب است (Suzuki, 2004: 42).

حوزه دوم به میزان مبادلات مربوط می‌شود. انواع رژیم‌های نرخ مبادله در منطقه شرق آسیا وجود دارد و اقدام‌های مؤثر و منسجمی برای همسان‌سازی نرخ مبادلات صورت نگرفته است. با توجه به میزان فزاینده وابستگی متقابل اقتصادی در میان اقتصادهای شرق آسیا از راه تجارت، سرمایه‌گذاری و گردش‌های مالی؛ حفظ ثبات نرخ مبادله درون‌منطقه‌ای بسیار مهم

است و این امر نیازمند هماهنگی سیاست‌گذاری میان قدرت‌های پولی و مالی منطقه است. تعدیل نرخ مبادله یک کشور می‌تواند پیامدهای جدی را برای اقتصاد کشور همسایه به‌دنبال داشته باشد و بنابراین نیاز به هماهنگی سیاست‌گذاری قدرت‌های منطقه در تعیین نرخ مبادلات وجود دارد، زیرا در اساس ثبات نرخ مبادله درون‌منطقه‌ای امری حیاتی برای ثبات اقتصادی و رشد اقتصادی آن منطقه به‌شمار می‌آید (Kawai, 2005: 43).

حوزه سوم همکاری‌های مالی است. همکاری‌های مالی میان کشورهای منطقه اگرچه به علت وقوع بحران مالی آسیایی بسیار گسترده‌تر از دیگر حوزه‌ها بوده است^۱ اما نیازمند تحقق برخی ایده‌ها و ابتکار عمل‌های جدید چون ایجاد انواع سبد ارزی و پولی مشترک است (Soesastro, 2001: 12). تنوع و گوناگونی نیز نمی‌تواند به‌عنوان یک مانع جدی برای تحقق منطقه‌گرایی اقتصادی در منطقه شرق آسیا به‌شمار آید. با وجود ناهمگنی‌ها و تفاوت‌ها در نظام‌های اجتماعی و اقتصادی کشورهای منطقه، آنها به‌گونه‌ای فزاینده‌ای به این واقعیت پی برده‌اند که منطق اقتصادی عامل بسیار مهمی برای تقویت چارچوب‌های منطقه‌گرایی و تحقق همگرایی اقتصادی، مالی، اجتماعی، تجاری و فرهنگی به‌شمار می‌رود. آنها تاکنون از همکاری‌های اقتصادی بسیار بهره‌مند شده‌اند و باید به‌دنبال گسترش این همکاری‌ها به‌منظور تحقق همگرایی و رسیدن به هویت آسیایی مشترک باشند.

از سوی دیگر برای ایجاد جامعه شرق آسیا باید اعتمادسازی بین دو کشور چین و ژاپن صورت گیرد، زیرا بدون آن، این جامعه در شرق آسیا ایجاد نخواهد شد. بنابراین چین و ژاپن می‌توانند اقدام‌های ذیل را برای اعتمادسازی صورت دهند:

۱. چین و ژاپن باید مسایل و اختلاف‌های تاریخی خود را حل کنند تا بتوانند اعتماد متقابل را میان خود ایجاد کرده و در جهت همگرایی بیشتر اقتصادی گام بردارند.

۱. یکی از پژوهشگران منطقه‌گرایی در شرق آسیا به نام ریچارد هیگوت (Richard Higgott) از ظهور «منطقه‌گرایی پولی جدید» سخن به میان آورده است.

۲. چین و ژاپن باید به‌عنوان دو شریک و نه دو رقیب با یکدیگر همکاری کنند تا زمینه تحقق همگرایی اقتصادی در منطقه فراهم شود.
۳. چین و ژاپن باید به تقویت گفتگوها و مذاکرات در مورد سیاستگذاری اقتصادی منطقه‌ای، قواعد سرمایه‌گذاری، حفظ حقوق مالکیت فکری، مدیریت اقتصاد کلان، امنیت انرژی و غذایی و ... مبادرت ورزند (Kawai, 2005: 51-51 & 8).

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که گفته شد پس از پایان جنگ سرد موج جدیدی از منطقه‌گرایی در جهان تحت تأثیر پدیده جهانی‌شدن آغاز شده است. منطقه شرق آسیا نیز از جمله مناطقی است که تحت تأثیر این امر قرار گرفته است و گام‌هایی در جهت تحقق همگرایی منطقه‌ای در آن برداشته شده است؛ و یکی از آنها تلاش برای ایجاد یک نهاد منطقه‌ای جدید در قالب آسه‌آن +۳ بوده است. آسه‌آن +۳ یکی از نمودهای منطقه‌گرایی نوین به‌شمار می‌رود زیرا اغلب ویژگی‌های منطقه‌گرایی نوین را دارا است. از جمله اینکه اول اینکه در آسه‌آن +۳، کشورهای در حال توسعه عضو آسه‌آن در پیوند با قدرت‌های اقتصادی جهان از جمله ژاپن و در مرحله بعد چین قرار دارند. دوم همان‌طور که گفته شد کشورهای آسه‌آن اقدام‌هایی را در جهت هماهنگ‌سازی سیاست‌های اقتصادی خود به‌منظور افزایش همکاری‌های اقتصادی و مالی انجام داده‌اند. سوم کشورهای آسه‌آن +۳ همگی در منطقه شرق آسیا واقع شده‌اند و کشورهای شمال‌شرق و جنوب‌شرق آسیا هستند که از نظر جغرافیایی در مجاورت همدیگر قرار دارند. چهارم اگرچه تلاش‌هایی در جهت آزادسازی تجاری و ایجاد مناطق آزاد تجاری صورت گرفته است، اما این تلاش‌ها بسیار آرام و کند پیش رفته و بیشتر در سطح آسه‌آن +۱ بوده و نه سطح آسه‌آن +۳. بنابراین اگرچه گام‌های مؤثری در زمینه گسترش همکاری‌ها میان اعضا در جهت تحقق منطقه‌گرایی در منطقه شرق آسیا برداشته شده است، اما موانع و مشکلاتی چه در سطح منطقه و چه در خارج از منطقه وجود دارد که اعضا باید برای رفع آنها گام بردارند. برخی از مهم‌ترین این موانع عبارتند از: در اولویت قرار دادن اهداف و برنامه‌هایی چون رفاه اقتصادی و

ثبات سیاسی و اجتماعی از سوی برخی از اعضا مانند اندونزی و فیلیپین، توجه به موضوع‌های کلان‌تر در سطح جهانی و یا دست‌کم در گستره جغرافیایی آسیا- پاسیفیک از سوی ژاپن و در درجه دوم اهمیت قرار دادن موضوع‌ها و مسائل منطقه‌ای شرق آسیا از سوی این کشور، رقابت بین چین و ژاپن برای رهبری منطقه، مخالفت بیشتر دولت‌های شرق آسیا با واگذاری اقتدار و حاکمیت خود به یک نهاد منطقه‌ای و سازوکارهای اجرایی آن، مخالفت آمریکا با شکل‌گیری منطقه‌گرایی اقتصادی در شرق آسیا، امضای موافقتنامه‌های تجارت آزاد دوجانبه بین برخی از کشورهای منطقه (سنگاپور و ژاپن در ژانویه ۲۰۰۲، سنگاپور با نیوزیلند و اتحادیه اروپا)، موافقتنامه‌های مشارکت اقتصادی ژاپن با کره جنوبی، مالزی، تایلند و فیلیپین و نیز موافقت‌نامه‌های ایجاد مناطق آزاد تجاری بین آسه‌آن - چین، آسه‌آن - ژاپن (تا ۲۰۱۲)، کره جنوبی - آسه‌آن (مذاکرات تا ۲۰۰۹ کامل شده است) که سبب طرح بسترهای همکاری بدیل برای منطقه‌گرایی در گستره آسه‌آن +۳ شده است؛ همگی موجب شده‌اند تا روند تحقق منطقه‌گرایی در شرق آسیا از سرعت و شتاب چشمگیری برخوردار نباشد. اما این موانع به‌معنای نبود امکان تحقق منطقه‌گرایی در شرق آسیا نیست. با تلاش در جهت رفع موانع و مشکلات گفته شده و توجه به راهکارهای پیشنهادی، منطقه‌گرایی و نوعی هویت جمعی در میان کشورهای منطقه شرق آسیا ایجاد می‌شود.

قدردانی

نگارندگان مقاله بر خود لازم می‌دانند از معاونت پژوهشی دانشگاه تهران به‌واسطه حمایت‌های مادی و معنوی که در راستای انجام این پژوهش صورت گرفته است، تشکر و قدردانی نمایند.

References

1. ASEAN, (1995); The Bangkok Summit Declaration of 15 December 1995, available in: www.aseansec.org, 1 Sep 2010.
2. ASEAN, (1992); The Singapore Summit Declaration of 1992, Singapore, available at: www.aseansec.org, 1 Sep 2010.
3. ASEAN Secretariat. Org, 1 Sep 2010.
4. Breslin, Shaun; Higgott, Richard and Rosamond, Ben, (2002); Regions in Comparative Perspective, in: *New Regionalisms in the Global Political Economy (Theories and Cases)*, Eds by: Shaun Breslin, Christopher W. Hughes, Nicola Phillips and Ben Rosamond, Routledge, London, pp: 1-19.
5. Chuan Ong, Eng, (2003); Anchor East Asian Free Trade in ASEAN, *The Washington Quarterly*, Vol. 26, No.2, pp: 57-72.
6. Ethier, Wilfred J, (2001); Regional Regionalism, in: *Regionalism and Globalization (Theory and Practice)* Eds by: Sajal Lahiri, Routledge, London and New York, pp: 3-15.
7. Ethier, Wilfred J, (1998); The New Regionalism, *The Economic Journal* Vol.108, No.449, Jul Pp:1149-1161.
8. Grugel, Jean and Hout, Wil, (1999); Regions, Regionalism and the South, in: *Regionalism Across the North - South Divide (State Strategies and Globalization)* Ed by: Jean Grugel and Wil Hout, Routledge, London and New York, pp: 3-12.
9. Hettne, Bjorn and Soderbaum, Fredrik, (1998); The New Regionalism Approach, *Politeia Online*, available in: www.unisa.ac.za/. 7 Apr 2009.
10. Hund Markus, (2007); ASEAN and ASEAN plus Three: Manifestations of Collective Identities in Southeast and East Asia? VDM Verlag.
11. Hund, Markus, (2003); ASEAN plus Three: Towards a New Age of Pan-East Asian Regionalism? A Skeptic's Appraisal, *The Pacific Review*, Vol.16, No.3, pp: 383-417.
12. Kacowicz, Arie M, (1998); Regionalization, Globalization and Nationalism (Convergent, Divergent or Overlapping?), Working Paper# 262, available in: citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc/download?doi=10.1.1.110, 26 Sep 2010.
13. Kawai, Masahiro, (2005); East Asian Economic Regionalism: Progress and Challenges, *Journal of Asian Economics*, Vol. 16, No. 1, pp: 19-50.
14. Sazmand, Bahareh, (2009/2010); Economic Regionalism in East Asia; ASEAN+3: Challenges and Opportunities, *World Trade Research Quarterly*, Vol. 4, No. 14-15, pp 49-82 [In Persian].
15. Soesastro, Hadi, (2001); Whither ASEAN Plus 3?, *Pacific Economic Cooperation Council (PECC) Trade Forum*, June 12-13, Thailand, available at:

www.pecc.org/publications/papers/trade-papers/2_PAE/7-soesastro.pdf, 25 Sep 2010.

16. Stubbs, Richard, (2002); ASEAN plus Three: Emerging East Asian Regionalism?, *Asian Survey*, Vol.42, No.3, pp: 440-455.
17. Suzuki, Sanae (2004); East Asian Cooperation through Conference Diplomacy: Institutional Aspects of APT Framework, IDE APEC Study Center, Working Paper Series 03 / 04. No.7. available in: www.ide.go.jp/English/Publish/Download/Apec/pdf/2003_07.pdf, 4 Mar 2004
18. Tang, Shiping, (2006); Leadership in Institution Building: The Case of ASEAN+3, in: *Regional Integration in East Asia and Europe*, Ed by: Bertrand Fort and Douglas Webber, Routledge, London. Pp: 69-84.
19. Terada, Takashi, (2003); Constructing an East Asian Concept and Growing Regional Identity: From EAEC to ASEAN+3, *The Pacific Review*, Vol.16, No.2, pp: 251-277.
20. Breslin, Shaun; Higgott, Richard and Rosamond, Ben, (2002); Regions in Comparative Perspective, in: *New Regionalisms in the Global Political Economy (Theories and Cases)*, Eds by: Shaun Breslin, Christopher W. Hughes, Nicola Phillips and Ben Rosamond, Routledge, London. pp: 1-19.